پیشنهاد کتاب، فیلم و سخنرانی

تحلیل روانشناختی تحولات صدر اسلام به روایت آیت‌الله مصباح یزدی

چگونه انسان یک شبه تغییر مسیر می‌دهد؟

«چگونه مردم مسلمانی که با سختی و گرفتاری تن به اسلام دادند و ایمان آوردند و تحت شکنجه‌های بسیار واقع شدند، بعد از رحلت پیغمبر اکرم آرام‌آرام مسیر را تغییر دادند و با جامعه موردنظر پیامبر زاویه پیدا کردند تا آنجا که نهایتاً کار به واقعه کربلا انجامید؟» این سؤالی است که حضرت آیت‌الله مصباح یزدی در درس‌های اخلاق سال تحصیلی ۹۵- ۹۴ تحت‌عنوان «تحلیل روان‌شناختی تحولات صدر اسلام» به آن می‌پردازد. ایشان معتقد است این مسئله ابعاد مختلفی دارد و می‌توان آن را از جوانب مختلف تاریخی و... بررسی کرد که نمونه‌هایی از این دست تحلیل‌ها نیز اکنون موجود است، اما آنچه تاکنون از آن غفلت شده جنبه روانشناختی و جامعه‌شناختی مسئله است که «اگر انسان عوامل آن را بفهمد، می‌تواند موارد مشابه آن را نیز تفسیر کند و از آن برای خودش عبرت بگیرد. اینگونه بحث‌های تحلیلی است که می‌تواند عبرت‌آموز باشد و از نظر تأثیری که می‌تواند در فکر و رفتار ما بگذارد، خیلی اهمیت دارد.» آیت‌الله مصباح دیگر نتایج این بحث را اینگونه شرح می‌دهد: «اگر از این زاویه روی این مسائل تاریخی کار کنیم... برای خود ما هم فایده علمی و عملی دارد؛ هم وظیفه خودمان را در مسائل اجتماعی بهتر می‌شناسیم و به پیامدهای کارهایمان توجه پیدا می‌کنیم و هم موجب می‌شود که سهل‌انگاری نکنیم و بعضی مسائل را دست‌کم نگیریم.» این سلسله بحث مجموعاً در ۴۳ جلسه بیان گردیده است که شامل بررسی مباحثی از جمله «ملاک ارزش‌یابی کارها»، «نگاه به دنیا و آخرت»، «شیطان‌شناسی»، «هوای نفس و هواپرستی»، «زهد» و «ارزش در فلسفه اخلاق الهی» است. علاوه بر صوت و تصویر این جلسات، متن گزیده هر جلسه نیز به همت «پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله مصباح یزدی» تهیه گردیده است که در آدرس اینترنتی «www.mesbahyazdi.ir/node/۵۷۲۳» در دسترس عموم قرار داده شده است. همچنین اسکن کد زیر شما را به این جلسات هدایت خواهد کرد:

نگاه

منتخب اندیشه‌ها

دیدگاه نوام چامسکی درباره اکتساب زبان

زبان را می‌آموزیم یا از ابتدا می‌دانیم؟

فلاسفه دیدگاه‌های مختلفی درباره فرآیند یادگیری زبان داشته‌اند. نوام چامسکی نیز یکی از همین اندیشمندان زبان‌شناسی است که دیدگاه او موجب چرخشی جدید در علم زبان‌شناسی شد. وب‌سایت «باشگاه اندیشه» با انتشار کلیپی دو دقیقه‌ای توضیحات اجمالی درباره نظریه او مطرح کرده است؛ در این ویدئو آمده است: زبان، ما را از هم جدا می‌کند. سایر حیوانات نیز گفت‌وگو می‌کنند، اما به هیچ وجه قابل‌قیاس با دستور زبان پیچیده انسانی نیست. چگونه است که ما به آسانی یاد می‌گیریم که به زبانی صحبت و تفکر کنیم؟ بچه‌های کوچک می‌توانند خیلی سریع در زبانی جدید، مهارت یابند. از سر آغاز فلسفه متفکران در باب اینکه ما دارای تفکری فطری هستیم یا نه، به بحث و جدل پرداخته‌اند. عده‌ای همچون افلاطون باور دارند که ما از بدو تولد دارای شناخت چیزها بوده‌ایم و عده‌ای همچون جان لاک و سایر تجربه‌گرایان ذهن ما را همچون «لوحی خالی» می‌دانند که تجربیات آن را پر می‌کند. یک زبان‌شناس امریکایی به نام نوام چامسکی در ۱۹۶۰ این بحث را وارد چرخش جدید کرد. با بیان اینکه: کودکان یاد می‌گیرند تا صحبت کنند. فقط به اندازه کافی اطلاعات در اختیار ندارند تا مانورهای پیچیده زبان را شکل دهند که به آنها اجازه دهد تا بی‌شمار جملات جدید و بدیع را بسازند؛ هر چند که همچنان این کار را به سادگی انجام می‌دهند؛ چراکه «ناکارآمدی محرک» وجود دارد. چیز دیگری نیز، می‌بایست در جریان باشد. فرض چامسکی بر این بود که ذهن ما در بدو تولد، دارای ساختارهایی است که او آن را «وسیله اکتساب زبانی» یا ال.ای. دی (LAD) نامیده بود که به ما نوعی گرایش طبیعی به سوی سازمان‌دهی زبان گفتاری شنیده شده را آن هم به شیوه‌های مختلف دستوری، صورت می‌دهد و بدون وجود آن ما نمی‌توانستیم به عنوان یک یادگیرنده زبان، آغاز به کار کنیم. اگر حق با او باشد ساختار زبانی ما همچون نوعی دستور زبان جهانی به صورت تغییرناپذیری، از قبل وجود داشته است. به این معنی که آن را قبل از اینکه از رحم مادر خارج شویم، روی لوح ما نوشته‌اند.

نکته

تحلیل

محمدصادق عبداللهی

نقد و بررسی آیت‌الله جوادی آملی از نسبت دین و حکومت در منظر سکولاریسم

حکومت اسلامی حکومت کلیسای مسیحیت نیست

ارتباط میان دین و حکومت از جمله مسائل پرچالش علوم انسانی است. برخی از قائلان به سکولاریسم ماهیت دین را دچار تناقضی بنیادی با ماهیت حکومت می‌دانند و از این رو درصدد مخالفت با حکومت دینی برآمده‌اند؛ آنها معتقدند همراهی دین و حکومت نه تنها حاصلی جز استبداد نخواهد داشت، بلکه به تحریف دین و زدگی جوامع از دین می‌انجامد، اما در سوی دیگر برخی از اندیشمندان اسلامی قائل بدان هستند که نه تنها دین از نظر ماهوی اختلافی با حکومت ندارد، بلکه حکومت از الزامات برپایی تمام و کمال دین است. آنها نظر سکولاریست‌ها را به تصور غلط آنها از دین که نشئت گرفته از دوران حاکمیت کلیسا و کتب تحریف شده تورات و انجیل می‌دانند. در این مقال تلاش خواهد شد بر اساس فصل سوم کتاب «نسبت دین و دنیا» اثر حضرت آیت‌الله جوادی آملی(حفظه‌الله) به واکاوی و تشریح مختصر نسبت دین و حکومت در نظر سکولارها و انتقادات آیت‌الله جوادی به آن بپردازیم. این کتاب در سال ۱۳۸۱ و به همت مرکز نشر اسراء به چاپ رسیده است و در پنج فصل به «مفهوم سکولاریسم»، «زمینه‌های پیدایی سکولاریسم»، «دلایل سکولاریسم»، «دلایل بطلان سکولاریسم» و «نگرش‌های تطبیقی میان عقلانیت و اقتصاد دینی و سکولار» می‌پردازد.

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است مسجد سهله محل حکومت امام زمان (عج) پس از ظهور خواهد بود

ناسازگاری و در مرحله بالاتر تناقض دین و حکومت از جمله مدعیات معتقدان به نظریه سکولاریسم است. اندیشمندان قائل به این نظریه دین را مقوله‌ای مربوط به عقاید و امور قلبی مردم می‌دانند که با روح و قلب انسان‌ها سروکار دارد و حکومت را از مقوله‌ای می‌خوانند که موظف به تأمین نظم و انتظام امور اجتماعی و دارایی مردم و فراهم کردن امنیت جانی و مالی افراد است. دسته‌ای از اندیشمندان پا را فراتر از ناسازگاری دین و حکومت گذاشته و این دو را با یکدیگر متناقض می‌خوانند. بنا بر روایت آیت‌الله جوادی آملی(حفظه‌الله)، آنها معتقدند در وظایف حکومت بنا بر جوهره آن که بر قدرت، قهر و غلبه بنا شده است، نوعی شدت عمل و قدرت قاهره وجود دارد که نمی‌توان میان آن با دین که از محتوایی قلبی و عاطفی برخوردار است، سنخیتی یافت. با این توصیفات موافقان جدایی یا تناقض دین و حکومت، حاصل پیوند این دو را ارتباطی نابه‌جا قلمداد می‌کنند که تولید استبداد خواهد کرد، زیرا چنانچه حکومتی دینی باشد، به‌زعم اندیشمندان سکولاریسم در راه گرایش مردم به دین باید از قهر و غلبه استفاده کند و چون اصل دین‌ورزی با گرایش زوری به دین منافات دارد، پس حاصلی جز استبداد نخواهد داشت. حضرت آیت‌الله جوادی آملی خاطر نشان می‌کنند که «بررسی ارتباط نابجای مذکور از جایگاه دین، نشان می‌دهد که جدای از به بار آمدن خسارت‌های زیاد و دوری مردم از دین به سبب دخالت‌های حکومت، این دخالت‌ها کاری بیهوده است و هیچ ثمری برای دین ندارد.» ایشان همچنین در بحث خود اشاره دارند که این نظریه اکنون در اروپا مطرح است که اگر شهریاران، مردم را به بهانه آمرزش روح‌شان وادار کنند که در کلیسای موردنظر آنان حضور یابند، کار عبثی انجام داده‌اند، زیرا چنانچه مردمی به کلیسا اعتقاد داشته باشند، به طیب خاطر در آن حاضر می‌شوند و اگر اعتقاد نداشته باشند، حضور آنان برایشان هیچ ثمری نخواهد داشت و تا هر میزانی که نیت خیر، نوع‌پرستی و آمرزش ارواح، بهانه مطلوبی برای علم فرمانروا باشد، تأثیری در آمرزیدگی و رستگاری آنها نخواهد داشت.

در رد ادعای سکولارها حضرت آیت‌الله جوادی آملی در سه محور «اثر حکومت بر دینداری»، حکومت و ارائه محبت‌آمیز دین» و «حکومت و اجرای قوانین دینی» بحث را ارائه می‌کنند که در ادامه به صورت مختصر به ادله ایشان در ذیل هر کدام از محورها اشاره خواهد شد.

■ الف. اثر حکومت بر دینداری

آیت‌الله جوادی براساس بررسی اوضاع و احوال حکومت‌ها و کشورها در تاریخ معتقد است، موضع‌گیری حکومت‌ها نسبت به قوانین و دستورات، حتی نحوه نگرش و برخورد آنها با مسائل اجتماعی- نقش پررنگ و غیرقابل‌انکاری در افکار، دیدگاه‌ها و رفتارهای اجتماعی مردم داشته و دارد. ایشان اذعان دارند که حتی حکومت‌هایی که ادعای بی‌طرفی در زمینه اخلاق و پایبندی به عقاید دینی در جامعه دارند، به نوعی بسیار پررنگ در اخلاقیات مردم و فضای اخلاقی اجتماع اثرگذارند و ناخواسته به بسیاری از ولنگاری‌های اخلاقی، سستی‌ها، بی‌رغبتی‌ها به هم‌نوعان، خودمحوری‌ها و... دامن می‌زنند. این در حالی است که اگر حکومتی هم به نفع اخلاق و دین موضع‌گیری کند، مسلماً نقش اثرگذاری در افکار عمومی جامعه خواهد داشت و حتی سمت و سوی اذهان عمومی را تغییر می‌دهد.

■ ب. حکومت و ارائه محبت‌آمیز دین

آیت‌الله جوادی آملی به دو دلیل استدلال کسانی را که با تفسیر ماهیت دین به عطوفت و ماهیت حکومت به قدرت قاهره، دین و حکومت را متناقض معرفی می‌کنند، برداشتی ناروا می‌خواند. در مرحله نخست ایشان اشاره دارند که نسبت وظایف حکومت با قهر و اجبار نسبت تساوی نیست؛ چراکه اگر اینگونه باشد و معتقد باشیم، لحن حکومت فقط زبان زور است و زبان مهر و آزادی و انعطاف ندارد، آن وقت لازم است بسیاری از عملکردها مثل حمایت‌های ملی از اقشار مختلف جامعه یا بسیاری از برنامه‌های اقتصادی را نیز که در آن جای زور و قهر نیست، از حیطه وظایف دولت خارج کنیم، درحالی که اینگونه نیست که حکومت‌ها تنها یک لحن داشته باشند، بلکه حکومت می‌تواند برای ارائه نظریات خود از راه‌های گوناگون از جمله تبلیغات و بحث‌های فکری یا حتی روش‌های احساسی و عاطفی مدد گیرد. از سوی دیگر ایشان معتقدند همانگونه که کار حکومت تنها در قهر و زور خلاصه نمی‌شود، عاطفی دانستن همه محتوای دین نیز تلقی و پنداری ناصواب است؛ چراکه دین برنامه و مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، قوانین و مقررات است که نمی‌توان آنها را تنها شامل انعطاف و مهر محض پنداشت. آیت‌الله جوادی این اشتباه را ناشی از خلط مفهوم دین و ایمان و دینداری می‌دانند و تصریح می‌کنند که اشتباه نظریه‌پردازان سکولاریسم در عاطفی خواندن دین این است که فکر می‌کنند، حالا که در پذیرش دین و گرایش به آن هرگونه اجبار منتفی است و نمی‌توان کسی را مجبور کرد، قلباً به امری معتقد و از صمیم دل، مسئله‌ای را بپذیرد پس در اصل دین هم قوه قاهره کاربردی ندارد.

آیت‌الله جوادی با اشاره به موارد «الف» و «ب» نتیجه می‌گیرند: «اگر حکومت، تنها به زور نیست و کارآیی آن بیش از این است و اگر تبیین و ارائه دین باید به شیوه محبت‌آمیز باشد، حکومت می‌تواند تبیین‌کننده دین به شیوه محبت‌آمیز باشد. به دیگر سخن، اگر قبول کردیم که حکومت می‌تواند برای تحقق یک امر و رسیدن به یک هدف از راه‌های مسالمت‌آمیز نیز استفاده کند و زمینه ارائه درست و خالی از تحمیل را فراهم کند، بی‌شک، ارائه دین نیز از این قاعده مستثنا نیست و حکومت، بی‌هیچ محذوریتی توانایی ارائه مشفقانه دین را خواهد داشت.» ایشان تأکید دارند سفارش اسلام به نرمی و مهربانی حاکمان دینی در تبلیغ دین به همین سبب است و آنچه اندیشمندان سکولاریسم از حاکمیت دینی مطرح می‌کنند، مربوط به تصور آنان از حکومت کلیسای مسیحیت و کتاب‌های تحریف شده تورات و انجیل است.

آیت‌الله جوادی آملی تأکید دارند: «حکومت در اسلام، حکومت و قدرتی است که در خدمت دین باشد و برای هدایت بیش‌تر مردم به کار گرفته شود؛ چراکه دین اهدافی دارد که بدون در دست داشتن حکومت، یا به سختی محقق می‌شود یا تحقق آن ممکن نیست»

■ ج. حکومت و اجرای قوانین دینی

آیت‌الله جوادی آملی حکومت مبتنی بر دین را در خطوط کلی قانون‌گذاری و استفاده از قوه قهریه برای برقراری نظم و مقابله با بی‌قانونی‌ها از سایر حکومت‌ها جدا نمی‌دانند و معتقدند در حکومت دینی نیز برای برقراری نظم باید قوانینی ارائه و به اجرا گذاشته شود و اگر عده‌ای تن به قوانین ندهند و بخواهند از چارچوب فراتر روند و پذیرای محبت و نصیحت نباشند، لازم است با زبان دیگری با آنان سخن گفته و بلکه از زور کمک گرفته شود. آیت‌الله جوادی در اثبات حرف خود به آیه ۲۱۳ سوره بقره استفاده می‌فرمایند که خداوند می‌فرماید: «كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ» ایشان در شرح آیه توضیح می‌دهند: «طبق این آیه حکم راه رفع اختلاف و هرج و مرج و بی‌نظمی‌هاست. خداوند سبحان در این آیه، تبشیر و انذار را که از راه موعظه و نصیحت القا می‌شود؛ جزو وظایف اساسی انبیا قلمداد می‌کند، اما این دو را برای رفع اختلاف و تضییع حقوق جامعه و افراد کافی نمی‌داند. آنچه را قرآن برای رفع هرج و مرج و اجرای قوانین، مؤثر و مفید ارزیابی می‌کند، القای محکم اوامر و دستورهاست که در معنای «حکم» نهفته شده است و به وسیله حکومت محقق می‌شود.» همچنین آیت‌الله جوادی با استناد به آیه ۶ سوره نوره که یکصد تازیانه را جزای هر مرد و زن بدکاره مشخص کرده است، نتیجه می‌گیرد که حکومت الهی با دیگر حکومت‌ها در این نکته که نمی‌توان در برابر متخلفان تنها به نرمی سخن گفت و به موعظه و نصیحت بسنده کرد، مشترک است. خلاصه آنکه، براساس فرمایش حضرت آیت‌الله جوادی آملی، «گرچه حکومت دینی در هنگام ارائه دین از زبان زور استفاده نمی‌کند، اما وقتی کسانی بخواهند مانع پیام دین شوند، حکومت مهر نمی‌ورزد، بلکه قاهرانه مانع را برطرف می‌کند.»

■ نفی دین حکومتی

یکی دیگر از عمده اندیشه‌ورزان سکولاریسم برای رد حکومت دینی، تبدیل دین به ابزار حکومت در حکومت‌های دینی است؛ بدین معنا که دولتمردان نه برای دین، بلکه برای آنکه پایه‌های قدرت خود را استحکام بخشند از احساسات دینی مردم و اعتقادات آنان در راه اهداف خود سوءاستفاده می‌کنند. آیت‌الله جوادی آملی ضمن رد این نوع از حکومت تأکید می‌کنند که حکومت در اسلام، حکومت و قدرتی است که در خدمت دین باشد و برای هدایت بیش‌تر مردم به کار گرفته شود؛ چراکه دین اهدافی دارد که بدون در دست داشتن حکومت، یا به سختی محقق می‌شود یا تحقق آن ممکن نیست. بنا بر این نظر در حکومت اسلامی، نه‌تنها دین ابزاری در دست حاکمان نیست، بلکه این حکومت است که ابزاری در راه تحقق اهداف دین است. در واقع دین از حکومت سود می‌برد تا مردم، افزون بر آنکه در امور فردی به عبادت و ارتباط شخصی با خداوند روی می‌آورند و خود را به ذات مقدسش نزدیک می‌کنند، در عرصه اجتماعی نیز در فضایی که سمت‌وسوی کلی آن و فضای جمعی آن به سوی تعالی، تکامل و تقرب الهی است، زندگی کنند. آیت‌الله جوادی آملی به استناد کلامی از حضرت امیرالمؤمنین(ع) که فرمود: «دین همانند اسیری به دست افراد شرور در می‌آید که از آن برای هوای نفس و مطامع دنیوی بهره می‌گیرند.» نتیجه‌گیری می‌کنند همه دست‌اندرکاران حکومت دینی باید خود را در خدمت دین احساس کنند و محور همه اعمال نظرها و موضع‌گیری‌های خود را پیشبرد حکومت دین و احکام دینی قرار دهند و نگاه آنها نسبت به دین، نگاه خدمتگزار باشد، نه نگاه سوداگرانه و ابزاری که بتواند از آن برای مطامع دنیوی و قدرت‌طلبی خود بهره جُست.

■ نتیجه‌گیری

بنا بر آنچه ذکر شد از منظر آیت‌الله جوادی آملی نه‌تنها دین و حکومت با یکدیگر ناسازگاری و تناقضی ندارند، بلکه حکومت ابزاری در خدمت دین است که برخی از اهداف دین بدون آن محقق نمی‌شود. ایشان باور دارد سر منشأ نظریه ناسازگاری دین و حکومت تصویری است که متفکران سکولاریسم از حکومت دینی مسیحیت و کلیسا در ذهن دارند. درحالی که در اسلام به عنوان دینی کامل تمامی الزامات حکمرانی رعایت شده و احکام و دستورات پذیرش دین از دینداری و دین‌ورزی جدا گشته و این جدایی مانع ایجاد استبداد است.

اندیشه‌ورزی

ضرورت تبیین جایگاه «خیال» در معرفت‌شناسی دینی

■ سیدمیثم میرتاج‌الدین

همواره در پس هر حادثه چالش‌برانگیز، فرصتی برای بررسی زوایای پنهان، نقاط ضعف و شناسایی راه ورود آسیب‌ها پدید می‌آید که می‌تواند به بهترین شکل در خدمت ارتقای جامعه قرار گیرد. البته به شرط آنکه مجال دهیم تب و تاب جرح و قدح و حمله و دفاع پادگانی موافقان و مخالفان بخوابد. به ویژه اگر آن حادثه و چالش، به دلیل حساسیت یا تقدسی که دارد، امکان نقادی بی‌پروا را محدود کند. وگرنه هر چقدر هم دلسوزانه درصدد فراهم‌آوری محیطی برای جولان اندیشه باشیم، در این آشفته‌بازار مسگرها که صدا به صدا نمی‌رسد و هر کس از روی هیجان صرفاً صورتی منطقی به فریادهای خود می‌دهد، چوب دوسر طلایی می‌شویم که از هر دو گروه موافق و مخالف، مورد طرد و طعنه قرار می‌گیرد. اکنون که تب و تاب بحث و جدل و جنگ و دعوای میان افراد جامعه پیرامون موضوع مداحی چالش‌برانگیز محمود کریمی در رسانه ملی خوابیده، راحت‌تر می‌توان دعوت به واکاوی موضوع و پرداختی عقلانی و اصولی پیرامون مقولاتی از این دست داشت. متأسفانه باید گفت سیاست‌زدگی در میان برخی از خواص جامعه و عقده‌گشایی عده‌ای جانور گرسنه که همواره در پی لاشه‌ای برای چریدن و دریدن می‌گردند، عملاً امکان بحث منطقی را در بحبوحه هر حادثه‌ای می‌گیرد و حملات پادگانی و سرخط‌دهی حزبی سیاست‌زدگان، لاجرم واکنش گروه مقابل را در همان سطح برمی‌انگیزاند و در این چنین فضایی سکوت عقلانی‌ترین راه است تا آنکه زمان بستر طرح بحث دور از حب و بغض نفسانی را فراهم آورد. ما در این نوشتار هرگز درصدد اتخاذ موضعی در طرفداری یا مخالفت با فرد یا گروه یا حتی تفکر و جریانی نیستیم و صرفاً به دنبال یافتن ریشه‌های چنین حوادثی می‌گردیم که هرازگاه و کاملاً ناخواسته طعمه برخی را فراهم می‌کند و تا مدت زمانی مسیر بررسی درست و پی بردن به اشکالات و نقاط ضعف را برای افراد جامعه و اصلاحگران می‌بندد. شاید به صراحت بتوان گفت آنچه در مداحی مذکور اتفاق افتاد، نتیجه عدم ساختارمندی خیال به عنوان اصلی‌ترین ابزار هنر است. اگر روضه و تمامی مقولاتی که حول محور اهل بیت به دنبال ایجاد حساسیت‌های اجتماعی هماهنگ با ارزش‌های دینی و ارتقای احساسات افراد جامعه هستند را از سنخ هنر بدانیم، باید سازوکاری مبتنی بر اصول دینی، این بخش مهم و حساس هنری را مدیریت کند. نبود ساختار در مدیریت خیال، این اجازه را به هر هنرمندی می‌دهد تا مطابق تمایلات خود، مرغ خیال را بر صفحه حوادث تاریخی نظیر مصائب اهل بیت به پرواز درآورد. به‌عبارت دیگر فقه شیعی همانگونه که به بخش قابل توجهی از امور زندگی مانند سخن گفتن ورود کرده و برای آن حد و حدودی را معین نموده است تا یک انسان مؤمن در مقام عمل بتواند حد خود را شناخته و پا را فراتر از گلیم تقوا دراز نکند؛ هرگز در مقوله خیال به چنین حد، حدود و ساختاری مبتنی بر منطق حجیت ورود نکرده است، لذا هنرمند آئینی نمی‌داند در ساحت اهل بیت تا چه اندازه مجاز به پروراندن خیال و وارد کردن قوه تخیل است. هنرمند دینی به همان اندازه که از زیر و بم احکام سخن گفتن و نگاه کردن مطلع است و می‌داند سخن و نگاه حرام و مکروه و حلال چیست، از خیال حلال و حرام و خیال مکروه و مباح آگاهی ندارد. عدم ساختار مبتنی بر اصول دینی در حوزه خیال و نداشتن نظام منسجمی از تقوای تخیل، اصلی‌ترین ریشه تحریف، یلگی و رهایی «زبان حال» بوده و مهم‌ترین نقطه ضعف هنر دینی است. البته میان بی‌تقوایی در خیال، یعنی آنجا که هنرمند از پروراندن هرگونه خیال باطل و شهوت آلودی اباء ندارد؛ با عدم ساختارمندی خیالی که قصد سیر در عالم ملکوت را دارد، تفاوت فاحشی است، اما همین نبود ساختارمندی و نداشتن حدود برای تخیل، فضای مناسبی را برای ورود نفسانیات و گاه شیطنت فراهم می‌آورد. ما اکنون باید با این پرسش‌ها که «جایگاه خیال در معرفت‌شناسی دینی کجاست و حدود قبض و بسط آن چیست و مناسک خیال در سطوح مختلف آن چگونه به دست می‌آید»، ذهن نخبگان جامعه را به پاسخگویی و حل ریشه‌ای این مسائل معطوف نماییم. در این‌باره دست‌کم می‌دانیم خیال مجاز به آزادی بی‌حد و حصر نیست و باید برای آن ساختاری پدید آورد تا از خطوط قرمز تخطی نکند، اما اندازه دخالت خیال مشخص نیست و این زمانی نگران‌کننده است که بدانیم در طول تاریخ، تخطی خیال، منجر به تحریف وقایع مهم حول محور اهل بیت شده و بی‌تقوایی در قوه تخیل، زمینه بروز انواع و اقسام انحرافات در روضه‌ها و داستان‌پردازی‌ها و افسانه‌سرایی‌ها و پدیدایی اوهام گشته است. به‌طور مثال در برخی امور قدسی مانند ذات خداوند متعال که حتی مرغ عقل توانایی پرواز ندارد یا در ملکوتی که جبرئیل به عنوان ملک مقرب آستان کبریایی خدا وجبی اجازه فراتر رفتن ندارد، چطور به خیال اذن ورود بدهیم؟ آیا همین نشانه‌ای نیست بر اینکه خیال هرگز نمی‌تواند بدون داشتن مناسک و حدودی برای قبض و بسط، رها و یله جولان دهد؟ اگر بیش از اهمیت دادن به پرسش‌هایی ریشه‌ای که نقاط ضعف گفتمان، اعتقادات و نگرش‌های ما را برملا می‌سازد، در تلاش برای واکنش صرفاً هیجانی باشیم، باید همواره انتظار غائله دامنه‌دار رفتارهایی از سنخ آنچه رخ داد را کشید.

یادداشت